

صداسیما شعار می‌فروشد؛ خوب هم می‌فروشد؛ گران هم می‌فروشد!

ماجرای سه برابر شدن بودجه صداسیما را لابد شما هم شنیده‌اید. البته که کار از تعجب، حیرت و این حرف‌ها گذشته. پاسخگویی هم که شوخی بی‌مزه‌ای است که تکرارش حال همه را بد می‌کند

به گزارش سایت خبری پرسون، صداسیما به کسی پاسخگو نیست. نباید هم باشد. اصلاً چه معنی دارد پاسخگویی؟ پاسخگویی متعلق به جایی است که در آن حق انتخاب، سندیکا، حزب و رسانه‌های آزاد وجود دارد. صداسیما مثل خیلی چیزهای دیگر در این سرزمین آتش کشک خاله است. بخوری و نخوری، ببینی و نبینی، هیچ فرقی نمی‌کند و باید هزینه‌اش را بدهی.

فقط نکته جالب اینکه هر نهادی که در این سال‌ها بیشتر شعار ساده‌زیستی، صرفه‌جویی و اقتصاد مقاومتی سر داده، از مواهب بیشتری برخوردار بوده. یعنی برای حفظ ظاهر هم که شده، نگفتند حداقل یکسری چیزها را رعایت کنیم. خیلی علنی و با اعتمادبه‌نفس بودجه‌های‌شان را افزایش می‌دهند و همچنان با صدای بلند، دم از عدالت‌طلبی و مبارزه با استکبار جهانی و مدد رساندن به مظلومان جهان می‌زنند.

حکایت غریبی است. آنچه محور و معیار است مثل تمام این سال‌ها شعار است و لاغیر. اصلاً مهم نیست شما چقدر بریز و بیاش می‌کنید و پول بیت‌المال را چگونه هدر می‌دهید و اصلاً خروجی تلاش‌های‌تان از چه کیفیتی برخوردار است. خیر. مهم این است که خوب بلدید شعار بدهید یا نه. تنها معیار برای پیشرفت، برای باقی‌ماندن و برای محبوب‌ماندن، همین شعار است. هرکه بلد باشد بهتر شعار بدهد، توفیقات بیشتری کسب خواهد کرد؛ حالا چه رئیس فدراسیون فوتبال باشد، چه رئیس سازمان عریض و طویلی به‌نام صداسیما.

چندروز پیش برنامه «به افق فلسطین»، شخصی را دعوت کرده بود تا از مظلومیت مردم بی‌پناه غزه سخن بگوید. چیزی که جالب بود اینکه از آغاز برنامه شروع کرد به شعار دادن و اینکه، من چنین کردم و چنان و تا توانست با لحن طلبکارانه سعی کرد مشکل همه پروژه‌هایی را که در این سال‌ها به‌نوعی نتوانسته بود به مرحله اجرا برساند، حل کند. مجری برنامه هم مدام تشویقش می‌کرد که بگو، نترس و ادامه بده. انگاری تلویزیون ملک شخصی آنهاست و هر کسی که پا در دایره شعار و دفاع از ارزش‌ها گذاشته، حق دارد با هر لحنی، هر موضوعی را طرح کند. حتی یک‌بار مجری محترم نگفت دیگران هم حق دارند بیایند و درباره آنچه تو طرح می‌کنی، حرف‌های‌شان را بزنند. دادگاه یک‌طرفه‌ای برگزار شده بود و هرکس پروژه‌های آن بزرگوار را به مرحله اجرایی نرسانده بود، مقصر بود. بازیگر هم طوری صحبت می‌کرد کانه همه آن‌ها که با طرح‌های او مخالفت کرده بودند، ماموران مخفی موساد در ایرانند و از طرح مسائل ارزشی و عدالتخواهانه، جلوگیری می‌کنند.

مخاطب بی‌خبر از همه‌جا هم احتمالاً چاره‌ای نداشت جز آنکه آن حرف‌ها را باور کند.

قطعاً در این سازمان عریض و طویل، آدم‌های شریف و کاربلدی هم وجود دارند که دارند کارشان را بی‌اعتنا به این سیاست‌بازی‌ها انجام می‌دهند و خوب هم انجام می‌دهند، اما آنچه در نظر بودجه تصویب‌کنندگان و بودجه‌دهندگان معیار است، همین مثالی است که زده شد. شعاردادن و به‌ظاهر از ارزش‌های مورد نظر دفاع کردن. اصلاً هم مهم نیست که آن شعارهای مثلاً در دفاع از ساده‌زیستی، هیچ ربطی به آگهی‌های تلویزیونی که هجو عدالت‌طلبی و ساده‌زیستی است، ندارد. اصلاً هم مهم نیست که تلویزیون روزبه‌روز دارد از مخاطبان‌ش کاسته می‌شود و اگر برنامه‌ای به شبکه‌های مجازی راه پیدا نکند، کثیری از مردم اصلاً از ساخته‌شدن آن برنامه‌ها مطلع نمی‌شوند.

مهم این است که شعار، قیمت بالایی دارد و این را صداسیمایی‌های جدید، خیلی خوب می‌دانند.